

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی قسم دوم کلام مرحوم آخوند (لزوم یقین)

ملاحظه فرمودید که مرحوم آخوند (قدس سره) فرمودند در آن امور اعتقادی‌ای که عقد القلب لازم است، تسلیم لازم است، در اینها استصحاب هم در حکم جریان پیدا می‌کند و هم در موضوع که دلیل و بیان را توضیح دادیم. اما در آن قسمی که یقین لازم است مثل خود توحید، نبوت و امامت و اصل معاد (نه خصوصیات معاد) در این مواردی که یقین لازم است می‌فرمایند استصحاب حکمی جریان دارد اما استصحاب موضوعی جریان ندارد، بعد مثال را روی این قرار می‌دهند که قبلاً برای ما قطع به تفصیل قیامت لازم بوده و الآن شک می‌کنیم این قطع لازم است یا نه؟

استصحاب می‌کنیم این حکم را و می‌گوئیم قبلاً وجوب قطع به تفصیل قیامت بر ما واجب بوده و الآن هم استصحاب می‌کنیم. یا مثلاً قبلاً در صدر اسلام قطع به شرایع گذشته، قطع به نبوت در انبیاء گذشته برای مسلمین واجب بوده، مسلمانان صدر اسلام برایشان واجب بوده که قطع داشته باشند به نبوت انبیاء گذشته، حالا ما شک می‌کنیم که برای ما هم واجب است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم وجوب القطع بنبوة الانبياء السابقی، این در مورد استصحاب حکمی آن.

بزنگاه بحث (استصحاب موضوعی)

در استصحاب حکمی بحثی وجود ندارد ولی إنما الکلام در استصحاب موضوعی است، مثال برای استصحاب موضوعی این است که بر ما قطع به وجود امام معصوم (علیه السلام) و به حیات امام معصوم (علیه السلام) واجب است، ما باید قطع داشته باشیم أن الإمام المعصوم (علیه السلام) أن الحجة حیٌ، حالا اگر شک کنیم در حیات امام زمان، در حیات امام معصوم، اگر کسی در زمان حضور معصوم (علیه السلام) می‌گوید من تا چند روز پیش قطع به حیات امام معصوم (علیه السلام) داشتم و الآن شک دارم که آیا امام معصوم حی است یا نه؟ بگویم استصحاب کنم حیات امام را و با استصحاب حیات این را بخواهم موضوع یک امر اعتقادی که قطع به حیات امام (علیه السلام) هست را درست کنم، مرحوم آخوند می‌فرماید این استصحاب جریان پیدا نمی‌کند.

می‌فرمایند در چنین موردی ما باید یقین وجدانی به حیات امام (علیه السلام) داشته باشیم، مسلمان و مؤمن باید بالوجدان یقین داشته باشد به اینکه أن الامام موجودٌ و حیٌ به مجرد اینکه شک پیدا شود این قطع ازاله می‌شود و از بین می‌رود، لذا می‌فرمایند در این قسم، یعنی در امور اعتقادی‌ای که قطع و یقین لازم دارد استصحاب حکمی جریان دارد، مثلاً در همین مثال امام معصوم (علیه السلام) قطع به حیات امام بر هر مسلمانی واجب است، همانطوری که بر انسان واجب است که به امامت امام معصوم قطع پیدا کند قطع به وجود امام معصوم بر او واجب است، حالا اگر در حکم شک کردیم بگوئیم قبلاً چنین قطعی به عنوان یکی از واجبات برای ما بوده، الآن هم برای ما واجب است یا نه؟ استصحاب حکمی اش جریان دارد، می‌گوئیم قبلاً قطع به حیات امام معصوم واجب بوده و الآن هم استصحاب می‌کنیم بقاء الوجوب را.

اما وقتی نوبت به استصحاب موضوعی رسید می‌گوئیم قبلاً قطع به حیات امام معصوم داشتیم الآن شک داریم در حیات امام معصوم، می‌فرمایند اینجا استصحاب حیات به درد نمی‌خورد! برای اینکه آنچه برای ما بر حسب ادله لازم است قطع وجدانی به حیات امام معصوم علیه السلام است اما با استصحاب، بخواهیم حیات را استصحاب کنیم و بعد بگوئیم من به امامی که با استصحاب حیاتش را احراز و ثابت کردم یقین دارم این امام بر من واجب الاطاعة است، این فایده ندارد! امامی که با استصحاب برای ما باقی باشد موضوع برای وجوب نیست، آنچه وجوب دارد قطع وجدانی به امام معصوم و حیات امام معصوم (علیه السلام) است.

(سؤال و پاسخ استاد): اگر شک کردیم منشأ شک در حکم می‌شود منتهی حکم این موضوع مشخص خارجی.

در شبهه حکمیه بحث در شک کلی است، می‌گوئیم در یک زمانی فرض کنید می‌گوئیم در غیبت صغری قطع به حیات امام زمان (علیه السلام) بر شیعه واجب بوده، حالا نمی‌دانیم بر شیعیان در زمان غیبت کبری این قطع واجب است یا نه؟ (به نحو کلی)، می‌گوئیم بله استصحاب می‌کنیم وجوب القطع بحیات الامام (علیه السلام) را، می‌گوئیم همان طوری که بر آنها قطع به حیات امام واجب بوده بر ما هم واجب، این یک. این می‌شود شبهه حکمیه.

در این شبهه حکمیه مرحوم آخوند می‌فرماید استصحاب بلا اشکال جریان دارد اما می‌گوئیم کسی تا دو روز پیش یقین داشت به حیات امام معصوم (علیه السلام)، الآن شک دارد که امام معصوم حیات دارد یا خیر؟ آیا می‌تواند با استصحاب این مسئله‌ی اعتقادی خودش را حل کند؟ می‌گوئیم نه.

می‌گوید دو روز پیش خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم، یقین داشتم به اینکه امام صادق حی، الآن شک دارم در حیات امام صادق (علیه السلام)، می‌گویم حالا استصحاب کنم حیات را، می‌گوئیم با این استصحاب به درد نمی‌خورد چون شما باید نسبت به امام معصوم قطع وجدانی داشته باشید آنه حی، مفروض ما این است.

(سؤال و پاسخ استاد): مفروض این است يجب اليقين الوجداني بحياة الامام (علیه السلام)، این مفروض ماست و طبق این مفروض.

مرحوم آخوند اینجا اینطور فرمودند، ان شاء الله حتماً عبارت کفایه را ببینید که برایتان حل شود، بعد از اینکه ایشان در این قسمی که امور اعتقادی‌ای داریم که قطع و یقین در آن لازم است ولی عقد القلب در آن لازم نیست می‌فرمایند استصحاب حکمی جریان دارد اما موضوعی جریان ندارد طبق همین بیانی که عرض کردم.

بیان شق سوم در بحث توسط مرحوم آخوند (امری اعتقادی+کفایت ظن)

بعد یک عبارتی دارند که می‌فرمایند و لا یکاد یجدي فی مثل وجوب المعرفة عقلاً أو شراً إلا إذا كان حجةً من باب إفادته الظن و كان المورد مما يكتفى به ايضاً، این و لا یکاد یجدي چه می‌خواهد بگوید؟ اولاً آخوند تا اینجا دو قسم بیان فرموده، قسم اول آنکه در آن عقد القلب لازم است، فرمودند هم استصحاب حکمی و هم موضوعی جریان دارد، قسم دوم آنکه در آن یقین لازم است فرمودند استصحاب حکمی جریان دارد و موضوعی جریان ندارد، حالا این و لا یکاد یجدي فی مثل وجوب المعرفة عقلاً أو شراً آیا این مربوط به قسم دوم است یا مربوط به قسم اول است؟

مرحوم آخوند می‌خواهند یک شق سوم را اینجا بیان کنند و بفرمایند یک سری امور اعتقادی داریم که نه در آن عقد القلب لازم است و نه حصول اليقين لازم است، بلکه ظن به آن هم کفایت می‌کند. می‌فرمایند ما یک سری امور اعتقادی داریم که ظن به آن

کافی است، حالا مثالی که زدند این است که گفته‌اند مثلاً نسبت به نسب امام (علیه السلام) نه حیات امام، در نسب امام مخصوصاً من جهة الأم، این تقریباً مسلم است، نسب من جهة الام را اگر انسان ظنّ به این هم داشته باشد کافی است، ظنّ به این داشته باشیم که امام هشتم (علیه السلام) من جهة الأم از این طریق نسبش هست. حالا می‌فرمایند اگر یک سری امور اعتقادیّه ظنّ در آن هم کفایت کند، یک. و ما بیائیم استصحاب را از باب مظنه و ظنّ حجّت بدانیم، دو. می‌فرمایند اگر این دو قید شد یعنی یک امر اعتقادی داریم که نه در آن عقد القلب لازم است و نه یقین لازم است اما ظنّ در آن کفایت می‌کند و ما استصحاب را از باب ظنّ حجّت بدانیم می‌فرمایند در چنین امور اعتقادیّه‌ای در موضوعش هم بحث سر موضوع در حکم نیست، در موضوعش هم استصحاب جریان دارد.

سه خصوصیت مهم در امور اعتقادی

دو مرتبه در آخر مرحوم آخوند می‌فرماید فالاعتقادات کسائر الموضوعات لابدّ فی جریانها فیها من أن یکون فی المورد اثر شرعی، می‌فرمایند نسبت اعتقادات به استصحاب مثل سایر موضوعات است، همانطوری که در موضوعات دیگر، هر موضوعی را اگر بخواهید استصحاب کنید باید یک اثر شرعی بر آن بار باشد در اعتقادات هم اگر شما بخواهید استصحاب جاری کنید باید یک اثر شرعی باشد من أن یکون فی المورد اثر شرعی یتمکن من موافقه مع بقاء الشک فیه که شما آن اثر شرعی را بار کنید در صورتی که شک در آن مورد هم باقی باشد.

سه تا خصوصیت را مرحوم آخوند در اینجا مطرح می‌کند (1) اثر شرعی داشته باشد، بالأخره شما در استصحاب دنبال ترتیب اثر شرعی هستید، اگر اثر شرعی نباشد فایده‌ای ندارد، در اعتقادات در موضوعاتش اولاً باید اثر شرعی بر آن بار باشد می‌گوئیم مثلاً فرض کنید اگر نسب امام مشخص شد و ما ظنّ به او داشتیم الان هم بگوئیم لزوم احترام نسبت به اهل بیت امام، نسبت به منصوبین به امام از طریق این استصحاب در نسب درست کنیم، یک اثر شرعی باید باشد، این اثر شرعی موافقت بشود، تمکن از موافقتش باشد.

(سؤال و پاسخ استاد): علی‌ایّ حال در موضوعات اعتقادی اگر استصحاب بخواهد جاری شود، این فالاعتقادات که آخوند در آخر می‌گوید در موضوعات می‌گوید که موضوعات اعتقادیّه کسائر الموضوعات همانطوری که شما در سایر موضوعات، اگر بخواهید استصحاب کنید باید اثر شرعی داشته باشد در موضوعات اعتقادیّه هم باید اثر شرعی باشد، اگر یک موضوع اعتقادی پیدا کردید که اثر شرعی نداشت استصحاب جریان ندارد این یک.

(2) شما باید با این اثر شرعی بتوانید موافقت کنید، اگر جایی امکان موافقتش نبود یعنی اثر دارد ولی در مقام عمل برای ما تمکن از موافقت ندارد مثلاً بگوئیم امام صادق (علیه السلام) یک موضوعی را مربوط به امام صادق اگر استصحاب کنیم، تمکن از موافقت در اثر نداریم، برای کسی که در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) تمکن از موافقت در اثر هست، این هم قید دوم.

(3) قید سوم این است که مع بقاء الشک فیه، یعنی بگوئیم این اثر حتّی در فرض شک هم بار می‌شود، بگوئیم اگر کسی شک کرد با استصحاب هم آمد إبقاء کرد باز این اثر برایش بار می‌شود، این تمام کلام مرحوم آخوند در اینجا.

تا اینجا مرحوم آخوند اصل نظریه‌اش را از حیث جریان استصحاب در اعتقادات بیان کردند، از اینجا به بعد می‌فرمایند و بذلک و منه إنقذح، قضیه جریان استصحاب نبوت حضرت موسی (علی نبیناه و آله و علیه السلام) است که این بحث مقدمه است برای اینکه آیا این استصحاب درست است یا درست نیست! ما قبل از اینکه وارد آن شویم اول باید فردا کلام شیخ را بخوانیم.

یک چیزی که ما تأکید داریم این است که ببینیم آخوند چه کرده؟ قبل از آخوند شیخ چه فرموده؟ فارغ بین کلام آخوند و شیخ چیست؟ و چه چیزی را مرحوم آخوند اضافه کرده؟ اینجا صاحب منتقی یک نکاتی دارد که جای دیگر هم این نکات را ندیدم، از نظر فرق بین کلام آخوند و کلام شیخ، لذا کلام صاحب منتقی را هم ببینید تا ان شاء الله دنبال کنیم.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ